

بررسی توصیفی آموزش اخلاق در شاهنامه فردوسی بر پایهٔ مجالس بزرگمهر
نیلوفر سادات عبدالمهی*

چکیده

شاهنامهٔ فردوسی از جمله متون شاخص ادبیات فارسی است که در قالب داستان‌ها، مفاهیم آموزشی و اخلاقی را هم بیان می‌کند. از این روی برخی بخش‌های شاهنامه همچون متون ادب تعلیمی کاربرد آموزشی دارد. یکی از این بخش‌ها مجالس بزرگمهر در دورهٔ پادشاهی نوشین روان است. مجلس‌گویی یکی از شیوه‌های پند و اندرز است که عموماً در دربار شاهان مورد استفاده بوده و در رأس آن فردی دانا حضور داشته که با نصایح خود حاضران را بهره‌مند می‌ساخته و این پندها برای بهره‌مندی دیگران ثبت می‌شده است. اندرزهای بزرگمهر با موضوع اخلاق فردی و اجتماعی، به صورت مدون و با استفاده از شگردهای سخنوری (که سخنش را تأثیرگذارتر می‌کند)، بیان می‌شود.

در این مقاله محتوای مجالس بزرگمهر را با نگاهی توصیفی، تقسیم‌بندی و تحلیل کرده‌ایم. همچنین به بیان جایگاه آموزشی اخلاق آموزشی و آموزش اخلاق در شاهنامه پرداخته‌ایم.
کلمات کلیدی: شاهنامه فردوسی، بزرگمهر، آموزش، اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی.

*دانش‌آموختهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران - مدرّس دانشگاه تهران

NSAbdollahy@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۵



مقدمه

شاهنامه فردوسی همواره به عنوان متنی حماسی به مخاطبان شناسانده شده است و تصور بیشینه مردم از اثر فردوسی اشمال آن بر مفاهیم جنگاورانه محض است. حال آنکه در این کتاب وجوه روان‌شناسانه و مفاهیم والای انسانی هم بسیار مورد توجه قرار گرفته است. به گونه‌ای که گاه حفظ نکات فرهنگی و آموزش بیش از نقل ماجراهای نبرد، اهمیت پیدا می‌کند. این نکته در بخش تاریخی با صراحت بیشتری قابل ملاحظه است. می‌توان یک علت آن را حضور شخصیت‌های حقیقی دانست که از وجود آنها در تاریخ اطمینان داریم.^۱ علت دیگر ایجاز فردوسی در سخن است که در بخش تاریخی شاهنامه نمود بیشتری دارد.

فردوسی در بخش تاریخی بستری برای اغراق‌های جنگاورانه و نقل اوصاف نمی‌بیند و از آنجا که به منبع خود برای نقل تاریخ وفادار است، سخن را با حشوهای لفظی پُر نمی‌کند. در نتیجه سخن را موجز بیان می‌کند. این گونه بیانی نسبت به بیان مشحون از وصف و توضیح در بخش حماسی کمی ملال‌افزا به نظر می‌رسد ولی از حیث صراحت و درک آسانتر مفاهیم برتری دارد. از مفاهیمی که در بخش تاریخی مورد اعتناست مسئله آموزش و پرداختن به اخلاقیات است. به سبب عبرت‌آموز بودن تاریخ داستان هر یک از افراد می‌تواند بستری برای یادگیری روش صحیح زندگی و عبرت باشد. علاوه بر این، در ماجراهای تاریخی گاه از سخندانان و دانایان درخواست می‌شود که حاصل دانش و عمر خود را در قالب نصیحت‌هایی بیان کنند. یکی از این دانایان بزرگمهر حکیم است که در دربار نوشین‌روان (انوشیروان) ساسانی به بیان اندرزها می‌پردازد.

شیوه بیان فردوسی در بخش مجالس بزرگمهر علاوه بر ایجاز از نظم و ترتیب خاصی پیروی می‌کند. به گونه‌ای که ابتدا به مهم‌ترین ویژگی‌های انسانی می‌پردازد و کم‌کم مسائل مرتبط با اخلاق فردی، ارتباط با خانواده و فرزند و در آخر ارتباط مردم و پادشاه را مطرح می‌کند. هر یک از این نصیحت‌ها با بیانی صریح و گاه تمثیلی ارائه می‌شود تا میزان تأثیرگذاری در مخاطب را به بیشترین حد برساند.

با بررسی مجلس‌گویی‌ها می‌توان به الگویی از ساختار اخلاق فردی و اجتماعی ایران باستان دست یافت که در چند سطح و با اعتنا به طبقات اجتماعی افراد مدوّن شده است.



پیشینه پژوهش

در مورد مجلس گویی و تأثیر آن در زمینه تربیت اخلاقی بیش از توجه به مجالس بزرگمهر به مجالس صوفیان و اندرزهای آنها توجه شده است. مقاله «مجلس گویی و شیوه‌های آن در مجالس سبعة مولوی» (غلامرضایی: ۱۳۸۷) نمونه‌ای برای این نوع بررسی‌ها می‌باشد. در مقالاتی از این دست توجه مؤلفان بیشتر بر وجوه ادبی و کیفیت تألیف مجالس به صورت مکتوب بوده است. در مورد مجالس بزرگمهر مقاله‌ای با عنوان «بررسی و تحلیل «هفت بزم انوشیروان» در شاهنامه به عنوان نمودی از «مجلس گویی» در ایران پیش از اسلام» (غلامی و همکار: ۱۳۹۰) نگاشته شده است که نگاه تاریخی و فرهنگی پیش از اسلامی به این دست مجالس‌ها دارد و به اختصار مطالب بیان شده در مجالس را با نمونه‌های ادب عربی مقایسه می‌کند. اثرگذاری پندهای انوشیروان و بزرگمهر بر دیگران در قالب مقاله‌ای با عنوان «تأثیر پندهای انوشیروان و بزرگمهر در گلستان سعدی» (سبزیان پور: ۱۳۸۸) بررسی می‌شود که منبع اصلی حکمت‌های سعدی را سنت پیش از اسلام می‌شمارد و او را وامدار حکمای عرب نمی‌داند. پیش از این درباره مجالس بزرگمهر از دیدگاه آموزشی و اخلاقی پژوهشی صورت نگرفته است و ما بر آن هستیم تا در این مقاله به بیان توصیفی آموزش اخلاق در نصیحت‌های او بپردازیم. شیوه این تحقیق کتابخانه‌ای و با محوریت شاهنامه به تصحیح دکتر خالقی مطلق بوده است.

بحث

شاهنامه فردوسی از قدیم‌ترین ایام تاکنون نمونه‌ای اعلای بلاغت ادبیات فارسی و در شمار اثرگذارترین آثار منظوم بوده است.

«بیست و پنج سال در آن کتاب مشغول شد که آن کتاب تمام کرد، و الحق هیچ باقی نگذاشت و سخن را به آسمان علیین برد و در عذوبت به ماء معین رسانید و کدام طبع را قدرت آن باشد که سخن را بدین درجه رساند که او رسانیده است...» (نظامی عروضی، ۱۳۸۸: ۷۸)



شاهنامه تنها گردآوری تعدادی داستان پهلوانی نیست، بلکه مجموعه‌ای از مفاهیم فرهنگی و اخلاقی ایران باستان در قالب اثری ادبی است. شیوه بیان دل‌انگیز و اشاره به مضامین گزیده در کنار شور و حال حماسی از نکات مهم مؤثر در ماندگاری شاهنامه است.

«احاطه فردوسی بر اساطیر و تاریخ ایران و توران و رسم و آئین پارسیان و تازیان و رزم و بزم و آرایش سپاه و آداب سخن و آگاهی از ادیان و مذاهب و اندیشه‌های ژرف فلسفی و توجه به مبانی اخلاقی و تشویق به دانش‌اندوزی و هنرآموزی که در جای‌جای شاهنامه از آن‌ها یاد کرده‌است، او را در بلندگاهی از فصاحت و بلاغت و مقتدای ارباب صنعت و پیشوای خداوندان فطنت قرار داده‌است.» (عوفی، ۱۳۶۱: ۵۱۹)

یکی از اهم موضوعاتی که فردوسی در شاهنامه به حفظ آن اهتمام می‌ورزد، مسائل اخلاقی و آموزشی است. مقوله آموزش در شاهنامه به چند شیوه صورت می‌پذیرد و این شیوه‌ها به فراخور محتوای آموزشی (موضوع آموزش)، آموزگار و آموزنده است.

شیوه‌های آموزش در شاهنامه

مستقیم

مقصود از شیوه مستقیم در آموزش آموختن مطالب به روش نظری و با استفاده از روش‌هایی است که تاکنون هم برای آموزش در مؤسسات آموزش رسمی برای دروس متداول می‌باشند. در این روش کیفیت استاد، شاگرد و محتوای آموزشی به آموزش در زمان حال بسیار نزدیک است. این گونه آموزش به منزله شغلی برای آموزگار و شاگرد قلمداد می‌شود و از نمونه‌های آن می‌توان به آموزش‌های ارائه شده به فرزندان شاهان و اشراف اشاره کرد.

پند و اندرز

این شیوه آموزش به صورت غیررسمی صورت می‌گیرد و هدف انتقال پاره‌ای تجربیات و دانش‌هایی در حد زندگانی روزمره به مخاطب است. در این شیوه استاد و شاگرد به صورت رسمی در کنار یکدیگر به آموزش علم و دانش مشغول نیستند، بلکه ناصح با ارائه پاره‌ای اندرز و نصیحت



سعی در آموختن راه صحیح زندگی به مخاطبش دارد. این گونه آموزش‌ها را افراد خردمند در داستان‌ها و یا خود فردوسی در انتهای داستان‌ها به مخاطب ارائه می‌کنند. یکی از مواضع مهم ارائه اندرزه‌های آموزشی، مجالس بزرگمهر در دوره سلطنت نوشین‌روان ساسانی است.

الهام غیبی

هرچند شاهنامه اثری حماسی است و جلوه‌های عرفانی محدودی را می‌توان در آن ملاحظه کرد ولی نمونه‌های ارتباط با ماوراء و دریافت اطلاعاتی از طریق الهام غیبی را در آن می‌یابیم. ارتباط ماورائی برخی افراد همچون فریدون و زال از طریق سروش یا سیمرغ صورت می‌پذیرد. این آموزش‌ها از آنجا که فراتر از هوش و درک انسانی است، به فردی که آموزش‌های این چنینی دریافت می‌کند درکی فراتر از هم‌عصران می‌بخشد و نوعی جلوه‌فراانسانی به دریافت‌کننده این آموزش می‌دهد. تدبیر زال در زمان تولد رستم و تبدیل فریدون به اژدها از آثار این ارتباط‌های ماورائی است.

مفاهیم آموزشی در مجالس بزرگمهر

بزرگمهر حکیم در مجالسی که در حضور پادشاه برگزار می‌شده، حاصل زندگانی و عصاره دانش خود را به لفظ اندک و معنی بسیار در اختیار مخاطبان قرار می‌دهد. به اندازه‌ای که همگان در مجلس پادشاه بزرگمهر را به سبب محتوا و شیوه ارائه مطالب ارزشمند ستایش می‌کنند. این حکیم دانا در مجالس با شیوه ارائه اندرز و نصیحت مطالبی پرمغز را نغز و دلنشین بیان می‌کند و مطالب اخلاقی را آموزش می‌دهد. این مطالب را می‌توان به دو دسته اخلاق فردی و اجتماعی تقسیم کرد. علاوه بر این بزرگمهر شیوه‌هایی همچون بیان تمثیلی (تشبیهی)، مثال مفهومی و مثال مقابل (صفات مخالف) برای درک دقیق‌تر بهره می‌برد.

اخلاق فردی

مهم‌ترین نکات اخلاق فردی در آموزه‌های بزرگمهر به شرح زیر است:



آموختن علم و هنر

تلاقی آموزش و اخلاق بیش از همه در این مورد جلوه گر می‌شود. دانش‌اندوزی و کسب علم از اهم مواردی است که بزرگمهر بر آن تأکید می‌ورزد. وی مظهر همه خوشبختی‌ها را دانش و آگاهی می‌شمارد و در عین حال همگان را به آموختن و اندوختن فضیلت‌ها دعوت می‌کند. هنرها (فضیلت‌های اکتسابی) در دیدگاه فردوسی موجب ارزندگی افراد و بی‌خردی موجب گمنامی شمرده شده است. در عین حال علم و عمل را باید با هم همراه کرد.

«هنرجوی و تیمار بیشی مخور
بد آموختن گز فروتر شوی
خرد چون گسست از دل مرد، پاس
چنین گفت کان کس که کوشنده‌تر
چو پرسند پرسندگان از هنر
گهر بی‌هنر ناپسندست و خوار
ک» اگر گل نبوید به رنگش مجوی
به گفتار خوب از هنر خواستی

که گیتی سپنج‌ست و ما بر گذر...
سخن را ز دانندگان بشنوی...
فرامشت گز گردد و ناسپاس...
به نیکی و کردارش آید به بر...
نشاید که پاسخ دهیم از گهر
بر این داستان زد یکی هوشیار
کز آن پس نجویی مگر آب جوی...
به کردار پیدا کن آن راستی»
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۶۶۴/۲-۶۷۰)

سنجیده گویی

از دیدگاه بزرگمهر بخشی از دانایی و آگاهی، در گرو گفتار سنجیده است. این نکته که فرد چه زمانی باید سکوت کند یا به بیان مطلبی بپردازد، در دانا شمرده شدن او نقش مهمی دارد. سخن باید گزیده و مجمل بیان شود. پرسختن مذموم است و باید از گفتار بیهوده پرهیز کرد تا جایی که گاهی باید سکوت را بر سخن گفتن ترجیح داد. خرد و دانش با سنجیده گویی هم‌راستا است و علاقه‌مندی به دانش ملازم سنجیده گویی و پروردن سخن است.

«بدو گفت: روشن روان آن کسی
کسی را که مغزش بود پر شتاب
که کوتاه گوید به معنی بسی
فراوان سخن باشد و دیریاب



که گیتی سپنج‌ست و ما بر گذر...
به از خامشی هیچ پیرایه نیست
خرد را ز تو بگسلد داوری...
نگردد کسی خیره در کارکرد
زوان را ز گفتار خامش کند»
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۲/ ۶۶۴-۶۶۵)

هنر جوی و تیمار بیشی مخور
ز دانش چو جان تو را مایه نیست
چو بر دانش خویش مهر آوری
به گفتار گر چیره شد رای مرد
هر آنکس که دانش فرامش کند

خداشناسی

آموختن معارف الهی و آگاهی از وجود دانای لایزال از جمله ویژگی‌های فردی است که در این مجالس بسیار بر آن تأکید ورزیده می‌شود. بزرگمهر مهم‌ترین راستی را خداشناسی می‌داند. وی معتقد است: خردمند در عالم علوی ساکن است و شناخت حق تعالی موجب ایمنی فرد خردمند از گزند روزگار است. توجه به برکات الهی موجب یافتن انگیزه است و در صدر کارها باید توجه به خداوند و رضای او را قرار داد. زیرا مردم همگی در فرجام جهان روی به سوی خداوند دارند.

چو دانستیش، زو نترسی بدست...
بداند، گذشت از بد روزگار
زدل کاوش دیو بیرون کند...
که روزی ده او یست و پروردگار...
چو دید او فزونی پروردگار...
در پاک یزدان بیایدت جست
خداوند روز و شب و هور و ماه...
به بخش خداوند چرخ بلند...
فرامش مکن راه یزدان پاک»
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۲/ ۶۶۴-۶۸۰)

«سر راستی دانش ایزدست
هر آنکس که او کرده کردگار
پرستیدن داور افزون کند
به یزدان گراییم فرجام کار
دگر کو به سستی نشد پیش کار
چنین داد پاسخ که کار از نخست
کزویت سپاس و بدویت پناه
چنین گفت: کان کس که هستش بسند
چو دانی که هستی سرشته ز خاک



تعالی روح

پرداختن به شناخت خداوند و تفکر در آفرینش موجب تعالی روح و نزدیکی بیشتر به مبدأ هستی می‌گردد. به گونه‌ای که روح با عالم بالا پیوند می‌یابد. فرد خداشناس، حق خویش را ادا می‌کند و از گناه دوری می‌ورزد و نسبت به دنیا تعلق چندانی ندارد.

«خردمند و دانا و روشن‌روان	تنش زین جهانست و جان ز آن جهان...
چو داد تن خویش‌تن داد مرد	چنان دان که پیروز شد در نبرد...
بدو گفت شو دور باش از گناه	جهان را همه چون تن خویش خواه...
چنین گفت: کان کو بود پر خرد	ندارد غم آن کز و بگنزد
و گر ارجمندی سپارد به خاک	نبندد دل اندر غم و درد پاک
دگر کو ز نابودنی‌ها امید	چنان بگسلد چون دل از باد، یید»

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۶۶۴/۲-۶۶۸)

سلامت جویی

مقصود از سلامت جویی زندگانی بسامان و با راحتی تن و جان است. انسان باید تنی سالم داشته باشد و از تنبلی دوری کند. همچنین از خیال و کار محال هم دوری بگزیند. صفاتی همچون خردمندی، صبر و کم‌آزاری موجب والاقدری افراد می‌شود.

«ز نیرو بود مرد را راستی	ز سستی دروغ آید و کاستی...
میندیش از آن کان نشاید بُدن	نداند کس آهن بدآب آزدن...
بپرهیزد از هر چه ناکردنی ست	نیازارد آن را که نآزردنی ست...
چنین داد پاسخ که گر با خرد	دلش بردبارست، رامش برد...
دگر گفت: مردم نگردد بلند	مگر سر بیچند ز راه گزند»

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۶۶۴/۲-۶۷۰)



اقتصاد مالی

این جنبه از اخلاق فردی هم بر پایه اعتدال و تناسب برپا داشته شده است. توصیه بزرگمهر رعایت اعتدال در خرج سرمایه است با هدف بلندقدری و دوری جستن از خواری:

«چو داری به دست اندرون خواسته
هزینه چنان کن که بایدت کرد
چنین داد پاسخ که مردم به چیز
نخست آنکه یابی بدوی آرزوی
وگر چون بیاورد نیاری به کار
زر و سیم و اسپان آراسسته
نشاید گشاد و نباید فشرد...
گرامی ست و از چیز خوارست نیز
ز هستیش پیدا شود نیک خوی
همان سنگ و هم گوهر شاهوار»
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۲/ ۶۶۵-۶۶۹)

دوری از حرص

در راستای توصیه شاهنامه به اقتصاد و تعادل در مخارج مالی، در مجالس حرص و آز هم نکوهیده شده است. حرص موجب آزار دانسته شده است، قناعت خود ثروتی بی همتاست. باید با قناعت به بخشش و قسمت تعیین شده خداوند رضا داد.

«به نیافت رنجه مکن خویشتن
توانگر بود هر که را آز نیست
توانگر شد آنکس که خشنود گشت
چنین گفت: کآن کس که هستش بسند
کسی را کجا بخت همباز نیست
که تیمار جان باشد و رنج تن...
خُنک بنده کش آز همباز نیست...
بدو آز و تیمار او سود گشت...
به بخش خداوند چرخ بلند
بدی در جهان بتّراز آز نیست»
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۲/ ۶۶۴-۶۷۰)

فروتنی

فروتنی را می توان نکته ای مشترک میان اخلاق فردی و اجتماعی به شمار آورد. زیرا بیش از هر خلق پسندیده دیگری موجب رضایت درونی و محبوبیت در میان مردم می شود. در شاهنامه



فروتنی موجب توانایی می‌شود و خود از دانش نشأت می‌گیرد. همه صفات نیکو در کنار تواضع است که در یک نفر جمع می‌شوند و به نوعی لازمه دیدن عیوب خود و غفلت از عیب‌های دیگران است که از فضیلت‌های اخلاقی مهم به‌شمار می‌رود.

«فروتن بود شه که دانا بود به دانش بزرگ و توانا بود...
دگر گفت: کز ما چه نیکوترست؟ ز گیتی که را نیکوی درخورست؟
چنین داد پاسخ که: آهستگی کریمی و خوبی و شایستگی...
چنین گفت: کآن کس که آهوی خویش ببیند، بگرداند آیین و کیش»
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۲/۶۶۵-۶۶۷)

اخلاق اجتماعی

مقصود از اخلاق اجتماعی، رفتار فرد در ارتباط با شغل و به نسبت جایگاه اجتماعی با سایر افراد جامعه است. اخلاق اجتماعی در مورد مردم عادی هم مصداق‌هایی دارد ولی چون نصایح بزرگمهر در حضور و مجلس پادشاه ساسانی ارائه می‌شود، روی سخن او بیشتر با صاحب‌منصبان است. هدف از بیان نصیحت‌های این چنینی، اصلاح رفتار پادشاه و تذکر به اطرافیان اوست. تذکری که می‌تواند ضامن بقای حکومت باشند. نکات اخلاق اجتماعی بر پایه صفات نیک زمامداران است که در ادبیات فارسی به جز شاهنامه هم سابقه دارند.^۲

راست‌کرداری

وجود راستی و اخلاق‌مداری می‌تواند از ارکان سلامت در برخوردهای اجتماعی به‌شمار برود. در مجالس بزرگمهر راست‌کرداری موجب آبرومندی و اعتبار افراد شمرده شده و لازمه آن ترس از خدای تعالی است:

«همه روشنی مردم از راستیست ز تاری و کژی بیاید گریست...
چنین گفت: کان کو به یزدان پاک فزون دارد او مید و هم بیم و پاک...»
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۲/۶۶۴-۶۶۸)



انصاف و مدارا

افراد در برخوردهای اجتماعی و منصب‌های شغلی همچون رفتارهای خانوادگی نیازمند انصاف و دادگری هستند. این گونه مدارا از خرد سرچشمه می‌گیرد. مدارا گاه نجات‌دهندهٔ افراد است تا جایی که می‌توان دشمن را با دوری از او و مدارا به آشتی دعوت کرد. در مشاغل خرد، انصاف در خرید و فروش و معاملات رکن مهمی بوده و موجب رواج این صفت پسندیده در جامعه می‌شود. ریشهٔ سازگاری با مردم را باید در نفس کریم و والای افراد جستجو کرد و اینکه همواره خود را در جایگاه آنها احساس کند و آنچه برای خود نمی‌پسندد برای دیگران هم نپسندد.

«مدارا خرد را برادر بود	خرد بر سرِ جان چون افسر بود...
خردمند کز دشمنان دور گشت	تن دشمن او را چو مزدور گشت...
بکوشد نجوید به کوشش جهان	خرامد بهنگام با هم‌رهان...
به داد و ستد در کند راستی	بیند در کزئی و کاستی...
چنین گفت: کان کو پس آرزوی	نرفت از کریمی و از نیک‌خوی...
هرآن چیز کانت نیاید پسند	تن دوست و دشمن در آن در میند...
سخن گوی پاسخ چنین داد باز	که هرکس که گشت ایمن و بی‌نیاز
زمانه به خبوی ورا داد داد	سزد گر نگیری جز از داد یاد...
چو فرمان‌پذیرنده باشد پسر	نوازنده باید که باشد پدر»

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۶۶۵/۲-۶۶۹)

دانایی و حذاقت

دانایی در جایگاه یک صفت بیشتر ناظر به جنبهٔ روحی و فردی است. و زمانی که با حذاقت (ماهر بودن و آگاهی) همراه می‌شود با اجتماع پیوند می‌خورد. نادانی و دانایی در انتخاب دوست اهمیت بسیاری دارد و این نکته از ابتدایی‌ترین آثار اجتماعی آن است. خرد و دانشوری ارزش و ارج انسان را نمایان می‌کند و در سختی‌ها یاور او خواهد بود. در زندگانی اجتماعی دانایی و خردورزی



ملاک ارتباطات اجتماعی است و باید قدر خرد، این عطای ایزدی را دانست و بای خردی خود را از نعمت‌ها محروم نساخت.

«چو دانا تو را دشمن جان بود
چنین داد پاسخ که اندر خرد
به کوشش خرد خود به کار آیدت
چنین گفت: کان کو بود پر خرد
سپردن به فرهنگ فرزند خرد
ز گیتی یکی بازگشتن به خاک
خرد باشدت زین سخن رهنمون
خرد مرد را خلعت ایزد است
تنومند را کو خرد یار نیست
نباشد خرد، جان نباشد رو است
چو بنیاد دانش پیاموخت مرد
ز دانش نخستین به یزدان گرای
بدو بگروی کام دل یافتی
دگر دانش آنست کنز خوردنی

به از دوست‌مردی که نادان بود...
جز اندیشه چیزی نه اندر خورد
چو خواهی که رنجی به بار آیدت؟...
ندارد غم آن کزو بگذرد...
- که گیتی به نادان نشاید سپرد-...
که راهی درازست با بیم و باک
بدین پرسش اندر چرایی و چون
سزاوار خلعت نگه کن که کیست
به گیتی کس او را خریدار نیست
خرد جان پاکست و ایزد گواست
سرافراز گردد به ننگ و نبرد
کجا هست و باشد همیشه به جای
رسیدی به جایی که بشتافتی
فراز آوری روی آوردنی»
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۲/۶۶۵-۶۷۹)

بخشندگی و کمک‌رسانی

در رخدادهای میان انسانها گذشت و عفو دیگران تأثیر بسزایی در ایجاد و دوام ارتباطات دوستانه دارد. مردمان به جهت کمک رسانیدن و بخشندگی در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. بخشندگی در میان افراد به بخشش اموال و درگذشتن از خطاهای دیگران است. این گونه رفتار موجب عزت‌مندی و اعتبار فرد بخشنده می‌گردد و فرد شایسته هم به طرز شایسته مورد نواخت قرار می‌گیرد.



بیخشد نه از بهر پاداش دست...
نباشد سرش تیز و نابردبار...
به بخشش کند جانش آراسته
ز بخشنده، بازار گانی شناس
وزان نیکوی ها گرانمایه چیست؟
کجا نیکوی با سزاوار کرد...
به نزدیک او مرد بی شرم خوار...
بخوابد به خشم از گنهکار چشم...
گسستن تن از رنج درویش را...
به گنج نهفته نهئی پایدار»
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۶۶۷/۲-۶۷۰)

«فزون تر نکردن سر خویش پست
بیخشد گنه چون شود کامگار
چنین گفت: کان کس که با خواسته
و گر بر ستاننده سازد سپاس
دگر گفت: بر مرد پیرایه چیست؟
چنین داد پاسخ که بخشنده مرد
چنین گفت: کان کو بود بردبار
بگفت: آنکه مغزش نجوشد ز خشم
نگه داشتن مردم خویش را
توانگر به بخشش بود شهریار

دلآوری

رفتارهای مسالمت آمیز پایه و مایه اخلاق اجتماعی هستند. ولی گاهی وجود رفتارهای سلحشورانه و دلاورانه در جامعه برای حفظ موجودیت کشور یا مفاهیم حیثیتی از این دست لازم به نظر می‌رسد. دلاوران با رفتارهای این چنینی موجبات شهرت را برای خود فراهم می‌آورند. برای دوستان به منزله تکیه گاهی می‌شوند و دشمنان را نابود می‌کنند. پهلوانان و جنگاوران در نبردها هشیارانه می‌جنگند و مراقب هرگونه حمله ناگهانی دشمن هستند.

«در نام جستن دلیری بود
به دشمن ز نخچیر آژیر تر
چو رزم آیدت پیش هشیار باش
زمانه ز بددل به سیری بود...
بر دوست پیوسته چون تیر و پر...
تنت را ز دشمن نگهدار باش»
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۶۷۰/۲-۶۷۸)



شیوه‌های بلاغی برای آموزش در مجالس بزرگمهر

اندرزگویان برای تأثیر بیشتر سخنان در مخاطبان خود از شیوه‌های مختلف بیان بهره می‌برند. به فراخور موقعیت، گاه سخن را کوتاه و موجز بیان می‌کنند و گاه برای فهم و درک بهتر، بیشتر توضیح می‌دهند. آنگاه که مفهوم برای مخاطب ناآشنا و جدید است برای او نمونه‌هایی از زندگانی روزمره یا داستان‌های مشهور می‌آورد تا مطلب را در ذهنش تثبیت کند. بزرگمهر هم در بیان مطالب از این گونه شیوه‌ها بهره می‌گیرد.^۳

ذکر نمونه متضاد

این شیوه بیانی که وامدار استعاره تهگمیه، تمسخر و تعریض است، در بخش‌های دیگر شاهنامه هم سابقه دارد. آنگاه که رستم با اشکبوس کشانی روبرو می‌شود در قالب رجزخوانی به صفات متضاد اشاره می‌کند. (ر.ک: فردوسی، ۱۳۹۴: ۱/۵۶۷) بزرگمهر هم برای درک دقیق‌تر مفهوم از این شیوه بهره می‌برد. تا مخاطب را از مفهوم دقیق قصدشده خود آگاه کند. در ابیات زیر از صفات منفی که موجب نکوهش می‌شود، می‌گوید:

«بدو گفت: روشن‌روان آن کسی	که کوتاه گوید به معنی بسی
کسی را که مغزش بود پرشتاب	فراوان سخن باشد و دیریاب...
پرسید دیگر که بی‌عیب کیست؟	نکوهیدن آزادگان را به چیست؟
چنین گفت: کاین را ببخشیم راست	که جان و خرد بر سخن بر گواست:
گرانمایگان را فسقون و دروغ	به کژئی و بیداد جستن فروغ؛
میانه بود مرد گندآوری	نکوهش گر و سر پر از داوری
میش پستی و کام بر پادشا	به بیهوده خستن دل پارسا،
زوان راندن و دیده بی‌آب شرم	گزیدن خروش اندر آوای نرم
خردمند مردم که دارد روا	خرد دور کردن ز بهر هوا»

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۲/۶۶۴-۶۶۹)



بیان مستقیم

گاهی موضوع بیان شده آنقدر برای بزرگمهر اهمیت دارد که از بیان مستقیم بهره می‌برد. گویی نصیحت‌شنو چاره‌ای جز پذیرش سخن ناصح ندارد و اگر سخن او را به بازی و مسخره بیندارد، بلایی سخت‌گریبانگیر او خواهد شد. نمونه این مورد وصف دانایی و نادانی است که با صراحت و دقت تمام بیان می‌شود. با این اوصاف مخاطب این گونه افراد را چنان دقیق تصور می‌کند، گویی آنان را به چشم می‌بیند:

وزین پنج عادت نباشد به رنج،
نباشد بر آن گر، به رنج‌ست نیز:
ندارد غم آن کز و بگذرد؛
نه گر بگذرد زو، شود تافته؛
نگوید که: بار آورد شاخ یید؛
ز نابودنی‌ها هراسان شود؛
شود پیش و سستی نیاید به کار!
یکی آنکه خشم آورد بی‌گناه؛
نه زو مزد یابد، نه هرگز جزا؛
تن خویش را در نهان ناشناس؛
بگوید، برافرازد آواز خویش؛
تن خویش دارد به درد و گزند؛
همی پرنیان جوید از خار بار؛
به بی‌شرمی اندر بجوید فروغ!
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۶۷۱/۲)

«خوی مرد دانا بگوئیم پنج
چو نادان که عادت کند هفت چیز
نخست آنکه هرکس که دارد خرد
نه شادان کند دل به نایافته
به نابودنی‌ها ندارد امید
چون از رنج و از بد تن آسان شود
چو سختیش پیش آید از هر شمار
ز نادان که گفتیم هفت‌ست راه:
گشاده کند گنج بر ناسزا
سه‌دیگر، به یزدان بود ناسپاس
چهارم، که با هرکسی راز خویش
به پنجم، به گفتار ناسودمند
ششم، گردد ایمن ز ناستوار
به هفتم که بستهد اندر دروغ



ذکر تمثیل و نمونه

ذکر نمونه و مثالی که برای ذهن مخاطب آشنا باشد بیش از هرگونه آموزش مستقیم و ارائه صریح مطلب می‌تواند بر ذهن او اثرگذار باشد. ارائه تمثیل و داستان موجب می‌شود نصیحت تمثیلی تا سالها در خاطر باقی ماند و ضامنی برای انتشار و نقل قول‌های بسیار باشد. به این صورت این‌گونه آموزش به افراد بیشتری منتقل می‌شود:

«وگر ناسزارا بسایی به مُشک
وگر تخت جویی هنر بایدت
چو پرسند پرسندگان از هنر
گهر بی‌هنر ناپسندست و خوار
که گر گل نبوید به رنگش مجوی
ششم گردد ایمن ز ناستوار
نبوید، نروید گل از خار خشک...
چو سبزی دهی شاخ، بر بایدت
نشاید که پاسخ دهیم از گهر
برین داستان زد یکی هوشیار:
کز آن پس نجویی مگر آب جوی...
همی پرنیان جوید از خار بار...»

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۲/۶۶۷-۶۷۱)

نتیجه‌گیری

فردوسی در شاهنامه در قالب داستان‌های حماسی به حفظ آداب و رسوم و ظرایف آموزش اخلاق پرداخته است. یکی از بخش‌های شاخص اثرش که نصایح اخلاقی بصورت مدون در آن بیان شده، مجالس بزرگمهر است. بزرگمهر در قالب مجلس گویی به آموزش نکات اخلاقی پرداخته و به سبب داشتن مخاطبانی از طبقات مختلف اجتماعی، به ظرایف اخلاق فردی و اجتماعی اشاره کرده است. این حکیم خردورز در راستای آموزش اخلاق به چند حوزه می‌پردازد: با توجه به گوهر انسانیت از مسائل مرتبط با ارتباط انسان با نفس خویش و خدا (اخلاق فردی) و با اعتنا به مشاغل افراد، جایگاه و ارتباطات اجتماعی در باب اخلاق اجتماعی سخن می‌گوید. وی همچنین از شیوه‌های بلاغی برای تأثیرگذاری بیشتر پندها به فراخور موقعیت بهره‌مند می‌شود. این شیوه‌ها عبارت از: بیان مستقیم، بیان متضادها و تمثیل و نمونه است. نصایح بزرگمهر آینه‌ای از نکات اخلاقی ایران کهن می‌باشند که به سبب جامعیت برای مردم امروز قابل بهره‌گیری هستند.



یادداشت‌ها

۱- در مقابل شخصیت‌های اساطیری و حماسی وجودی متفاوت دارند و گاه آنگونه که وصف می‌شوند، نبوده‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به عمر چندصدساله رستم و سلطنت هزارساله ضحاک اشاره کرد.

۲- به عنوان نمونه می‌توان به قصاید مدحی شاعران دربار محمود غزنوی مراجعه کرد. این شاعران صفاتی را برای پادشاه برمی‌شمرند که در نصایح بزرگمهر هم از آنها یاد می‌شود.

۳- در اینجا این مطلب به عنوان سؤال پیش می‌آید که آیا این مطالب از سوی بزرگمهر با این کیفیت و همراه تمثیل‌ها و شرح بیان شده یا این هنر فردوسی است؟ پاسخ را می‌توان این‌گونه بیان کرد که: وفاداری فردوسی به منابع خود مقتضی ذکر دقیق مطالب است، در عین حال برخی شگردهای زیبایی‌آفرین در بیان مطلب هم مورد استفاده او بوده است. به بیان دیگر، زیبایی بیان نکته‌سنجی در نصایح بزرگمهر بوده و فردوسی آنها را گسترش داده و در قالب مجالسی دلنشین بیان کرده است.

منابع و مآخذ

- سبزیان پور، وحید، (۱۳۸۸)، تاثیر پندهای انوشروان و بزرگمهر در گلستان سعدی، زبان و ادبیات فارسی (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی)، دوره ۱۷، ش ۶۴، صص ۹۱-۱۲۴.
- عوفی بخارایی، محمد، (۱۳۶۱)، تذکره لباب الالباب، به اهتمام: محمد عباسی، تهران: فخر رازی.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۹۴)، شاهنامه، پیرایش: جلال خالقی مطلق، ج ۲، چ اول، تهران: سخن.
- غلامرضایی، محمد، (۱۳۸۷)، مجلس گویی و شیوه‌های آن در مجالس سبعة مولوی، پژوهشنامه علوم انسانی، ش ۵۷، صص ۲۵۷-۲۷۸، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- غلامی، فاطمه و نجف جوکار، (۱۳۹۰)، بررسی و تحلیل «هفت بزم انوشیروان» در شاهنامه به عنوان نمودی از «مجلس گویی» در ایران پیش از اسلام، پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)، س ۵، ش ۱۹، صص ۷۹-۹۸.
- نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر، (۱۳۸۸)، چهارمقاله و تعلیقات، به سعی و اهتمام و تصحیح: محمد قزوینی، با اهتمام: محمد معین، چاپ اول، تهران: صدای معاصر.